

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

تمام صور موجودات ازلا در علم عنایی حق

موجود بوده اند

عرض شد که صور علمیه در صقع ربوبی در مقام تحفظ به اسماء و همین طور صفات به نحو قدیم زمانی در اصطلاح اهل فن و یا قدیم ذاتی نه به معنای استغناء از علّت بلکه به معنای بقاء به بقاء علّت این قبل از تحقق حقایق عینیه خارجیه موجود است و تا جایی که خدا خدایی می کرده و خدایی خواهد کرد این صور علمیه موجود بوده یعنی ما نمی توانیم برهه‌ای در حیات حضرت احدیت تصور کنیم که در آن برهه ذات اقدس حق فاقد صور علمیه نسبت به عالم خلق بوده باشد این تصور مستحیل است و این عدم تحقق محال است پس بنابراین در ذات اقدس حق به بقاء آن حیات اولاً و استدامتاً چون در ابتدایی که نبوده ابتدایی که برای ذات متصور نیست پس می توانیم این گونه تعبیر کنیم که صور

علمیه حدوثاً و بقاءً وجودشان به بقاء و حیات حضرت حق متعلق است و چون حیات حضرت حق ابتدا ندارد پس بنابراین صور علمیه در علم عنائی حق ابتداً ندارد این می شود قدم زمانی یا قدم ذاتی البته با اختلاف در اصطلاح چون در قدم ذاتی در مواردی گفتیم که خود ذات بی نیاز از علت است ما نسبت به او بحث نمی کنیم قدم را در این جا به معنای شیء بلا اول له تصور می کنیم چه آن اولیت، اولیت زمانی باشد یا اولیت رتبی باشد اولی برای او محقق نیست این مسئله اول که در این مسئله هیچ جای شکی وجود ندارد با برهانی که گفته شد و تردیدی در این مطلب نیست و وارد این مباحث دیگر نمی شویم چرا که مطلب به اطاله کشیده می شود حالا کیفیت نزول این اسم از مقام ذات و همین طور آن حقایق اسمیه در این اسم کلی و اتحاد اسم با ذات یا اختلاف رتبی اسماء با ذات اینها دیگر مطالبی است که خب طبعاً در مفصلات و همین طور در کتاب علمی و عینی مرحوم والد رضوان الله در آن جا صحبت شده نسبت به این قضیه و بعد ارتباطی

هم به بحث ندارد یعنی خیلی مرتبط با این مطلب نیست آن چه که فعلاً به ما مربوط است و باید نسبت به مثل نوریه الهیه یا به تعبیر دیگر مثل افلاطونیه مورد توجه قرار بدهیم این مقدار از بحث است که ابتداءً بدون توجه به کیفیت آن مثل نوریه که آیا آن مثل به نحو کلی است یا به نحو جزئی ما بحث عام در این جا مطرح می‌کنیم که انسان کلی باشد که این حکایت از همان حقیقت نوریه کلیه است یا انسان های جزئی باشند مثل افراد انسان افرادی که در این جا نشستند صورت مجلسی که در این جا وجود دارد که تمام اینها صور جزئی است بحث کلی و سعی است شامل همه صور و همه انواع تعینات خواهد شد در این قضیه پس شکی نیست که تمام صور اشیاء چه به نحو کلیت و چه به نحو جزئیت در علم عنائی حق شیء بلا اول له و حقیقت بلا اول له و صرفاً این صور فقط اختلافش با ذات احدیت اختلاف علی و معلولی است تا جایی که خدا خدایی می‌کرد این صور بوده و همین طور صور هم خواهد بود و شکی در این قضیه نیست این یک مسئله

مطلب بعد می‌رسیم به این نکته که حالا این صور
حکایت از چه می‌کند آیا این صور فقط یک نقوشی
هستند و یک اشیائی هستند یک تصوراتی که هستند
فرض کنید که یک نقاش تصورات خودش را به
صورت کاغذ درمی‌آورد حالا چه این که آن تصور،
تصور ذهنی باشد قبل از انتقال به کاغذها و قرطاس
و اینها یا این که صور نقوشی باشند پس از انتقال
در هر دو صورت این‌ها یک نقوشی هستند که یک
مابه‌ازاء دارند ما به‌ازاء حقیقی یا مابه‌ازاء اعتباری
حقیقی این است که فرض بکنید که الان این اشیائی
که در این مدرسه فیضیه هست از اشجار از صحن و
سنگ و کیفیت حجرات و اینها اینها را انسان به
صورت به اصطلاح عکس در بیاورد و بعد در کاغذ
نشان بدهد این عکس حکایت از این حقایق می‌کند
نقوش اعتباری این است که نه انسان خودش یک
مدرسه‌ای را در ذهن تصور می‌کند بدون این که
وجود خارجی داشته باشد و بعد آن نقش را منتقل
می‌کند این وجود خارجی ندارد ولی بالاخره هر
کسی نگاه می‌کند در این نگاه فقط رنگ را نمی‌بیند،

یعنی نمی‌بیند این جا آبی و قرمز و این جا سیاه است
نه در پس این سیاهی و آبی و قرمز و زردی یک
واقعیت خارجی را می‌بیند چه آن واقعیت خارجی
باشد یا نباشد یعنی ذهن منتقل می‌شود به یک
واقعیت خارجی که بین این واقعیت خارجی دقت
کنید چه می‌خواهم بگویم اینجا خیلی بزنگاه مسئله
است که بین این واقعیت خارجی و بین این نقش
اختلاف است یعنی نقش یک مسئله است در ذهن
من یا در این کاغذ و واقعیت خارجی یک مسئله
دیگری است امر دیگری است یک مسئله دیگری
است یا این وجود دارد یا وجود ندارد آن دیگر بحثی
در او نیست ولی وقتی که ذهن مخاطب به این نقش
می‌افتد به آن واقعیت خارجی توجه می‌کند می‌گوید
این عکسی که شما در این جا کشیدید در کدام شهر
است و کشور است چه زمانی بوده این مدرسه چند
تا دانشجو یا طلبه داشته این سوالاتی که می‌کند
سوالات از نقش نمی‌کند اگر بخواهد سوالات از
نقش بخواهد بکند یک مسئله دیگری است که
بخواهد به خود نقش نگاه بکند یعنی وقتی که مطمئن

شد از این که یک قضیه‌ای ماوراء آن هست یا نیست
آن وقت می‌آید نگاه می‌کند و می‌گوید که حالا بینم
که چه میزان مهارت به خرج داده در این نقش یعنی
مسئله نقش و صورت با مسئله آن واقعیت خارجی
دو حقیقت متفاوت است این حقیقت حقیقت
صوریه است و برای خودش استقلال دارد چه آن
مدرسه در خارج باشد یا نباشد آن مدرسه هم برای
خودش استقلال دارد چه این نقش باشد یا نباشد دو
حقیقت جدا هستند و هیچ ارتباطی هم به هم ندارند
بله این حکایت از او می‌کند و گاهی انسان به خود
نقش نگاه می‌کند یعنی برای او خود نقش مهم است
این نقاشهایی که خیلی ماهر هستند و خیلی بزرگ
صورت‌هایی که انسان می‌بیند ذهنش به آن شخص
خارجی اگر هم برود خیلی به نحو گذرا می‌رود ولی
به خود نقش خیلی توجه می‌کند دید تابلوهایی که
می‌کشند این تابلوها خیلی ارزش دارد ارزش تابلوها
به این نیست که یک مابه‌ازاء خارجی دارد به خود
این تابلو ارزش می‌دهند خود این نقاش چقدر ماهر
بوده این تابلوهایی که قیمت‌هایش می‌گویند فرض

کنید که کمال المک آن نقاش خیلی معروف ایرانی که در حدود ۱۰۰ سال پیش بوده و اینها و خیلی از نقاشهایی که زبردست بودند شاگردان او بودند او خیلی عجیب بوده و نقاشی‌های او و آن تصاویرش تصاویر خیلی ارزشمند است و یک داستانی هم نقل می‌کنند که یک چند نفری رفته بودند پیش او و خیلی آدم تعجب می‌کند که واقعا چه مردانگی‌هایی و لوطی منش‌هایی وجود دارد که این اشخاص این اوصاف را دارند و مایی که این همه مدعی هستیم از این مسائل بی بهره هستیم رفته بودند پیش او و یک شب چون ایشان در نیشابور بوده و الان قبرش در نیشابور است کنار قبر شیخ محمد فریدالدین عطار نیشابوری فریدالدین عطار که آن عارف بزرگ و بسیار جلالت هم دارد خیلی خیلی جلالت دارد ظاهراً قبرش همان جا باید باشد رفته بودند پیش او و صحبت این بود که یکی از افراد یک کار خلافی کرده بود قضیه درست یاد من نیست و من جایی می‌خواندم که ظاهراً برای اینکه کسی تعقیبش نکند و اینها البته یک حساب و کتابی داشته با همین کمال

الملك یک حساب و کتابی داشته که می خواسته سوء استفاده‌ای بکند یک نامه‌ای جعل می‌کند و عجیب این که چطور امضای کمال‌الملک و آن مهر را پیدا می‌کند و به این نامه می‌زند و امضایی که می‌کند و که از تعقیب این فرد شما صرف نظر کنید این نامه می‌رود تهران و می‌دهد به آنها وقتی که آنها که بررسی می‌کند یک نفر که خوب دست خط او را می‌شناخته یکدفعه متوجه می‌شود که این نباید دست خط او باشد گرچه خیلی سعی در تقلید داشته ولی طبعاً خوب فرق می‌کند حالا دیگر آن موقع که لرزه نگاری و اینها که نبوده بله تشخیص نمی‌دادند بلند شدند سه نفری آمدند نیشابور یعنی از تهران بلند شدند آن مسئول و نمی‌دانم آن مأمور دولتی و اینها آمدند نیشابور که پیش این بیایند و نامه را نشان بدهند که آیا این نامه شما است یا این که نه نامه شما نیست و ما او را تحت تعقیب قرار بدهیم این نامه را بر میدارد و نگاه می‌کند و می‌گوید نخیر این نامه من نیست و من یک همچین چیزی را ننوشتم ولکن اجازه نمی‌دهم کسی را که خواسته از عنوان من و

موقعیت من استفاده بکند برای این منظور خودش
من او را بی نصیب بگذارم و او را به واسطه خودم و
به واسطه تعدی که در فلان مالم کرده به واسطه من
تحت تعقیب قرار بگیرد این اجازه را به شما نخواهم
داد ببینید چقدر این عمل و بزرگ منشانه و کریمانه
است که در حالتی که خب این یک آدمی بوده که
فرض کنید که در خانه او همه چیز پیدا می شده یک
آدمی که عکسهای ایشان هست و خب شما دارید
می بینید و جالب این که وقتی که این سه نفر آن جا
ماندند آنها را نگه داشت گفت بخواهید برگردید
نمی شود و کالسکه نیست آن زمان کالسکه و اینها
بوده نگه داشت و برای ایشان همراه با غذا مشروب
آورد ولی خودش نخورد و گفت که من مدتی است
که مشروب نمی خورم ولی هست برای میهمانان ما
اگر اهلش باشند از این جور چیزها هم داریم
مشروب را برداشته آورده بودند آنها هم به سلامتی
بله دیگر هر کسی در عالم خودش است حالا
صحبت این که خواستیم این را بگوییم که راجع به
کیفیت نقش صحبت عکس شد و کشیدن عکس و

اینها و گفت که فلان چیزی را که من اخیرا تمام کردم آن را به خدمتکارش گفت بیاورند آوردند و یک تصویری بود تصویر یک منظره بوده که یک شکارچی با آن تفنگ خودش دارد یک حیوانی را شکار می‌کند کشیده بود بعد وقتی که اینها نگاه کردند و به به و چه چه و اینها همین طور کردند گفت نه شما پی نبردید این جوری نباید به این نگاه کرد بعد خودش برداشت یک کاغذ را لوله کرد آمد گرفت کنار چشمش و گفت باید نقش را این جوری نگاه کرد از روی مقدار خاص این جوری نگاه کنید تا ببینید فرق بین یک سره نگاه کردن و دقت کردن چقدر است اینها نگاه کردند و گفتند آهان یک چیزهایی گفت هنر را این طور در ریزه کاریها می‌توان یافت که چگونه یک هنرمند در این ریزه کاریهای خودش چه ظرایفی را مد نظر قرار داده علی کل حال اینها هم بودند دیگر اینها هم این قسم بودند و حالا در پیشگاه عدل الهی به کدام دو مسئله خدا توجه می‌کند به شرب خمیری که این می‌کرده یا به این کاری که این انجام داده به این گذشتی که این در

این جا کرده خدا به کدام عمل می دهد خدا به کدام پاداش می دهد به کدام یک از این دو نحوه فعل و کار خدا نگاه می کند و با بنده اش برخورد می کند بله من که خیال می کنم که به آن باطن خدا نگاه کند و این طور من تصور می کنم حالا آقایان شاید جور دیگری شما یا کسان دیگر تصور دارید و اینها آن را بنده نمی دانم مسئله را موکول می کنیم به روز قیامت تا در آن جا ببینیم که حکم الهی و داوری الهی نسبت به افراد و نسبت به اشخاص چگونه است.

عرض کردم برای رفقا و اینها خلاصه این مسائلی این طور است دیگر حساب و کتاب این است یک وقت یکی از این دوستان اطباء دوستانی که الان هم هستند و توفیق رفاقتشان را داریم در مشهد آمده بود پیش مرحوم آقا و گفته بود که آقا پریروز یک شخصی آمده بود در این جا و کسالتی پیدا کرده تلفن کرده به یکی از همین اطباء قلب و گفته که من آقای تهرانی هستم و کسالت دارم حالا و این هم بلند شده و به هوای این که ایشان همین مریض ایشان هست ولی نمی توانسته برود تلفن

کرده به آن دستیارش که برود به مسئله رسیدگی کند
یا مثلاً بیاورند در بیمارستان و رسیدگی کند و
فردایش که این را دیده گفته که آقای تهرانی مریض
شدند چه شده فلان تلفن شده یک همچنین چیزی
و من الان می‌خواهم بروم ایشان را ببینم ولی آن وارد
بوده گفت آقای تهرانی که اهل این حرفها نیست
بردارد تلفن کند بیاید من تهرانی هستم و نمی‌دانم
دکتر بفرستید و معاینه بکنند و شما که ایشان را
می‌شناسید ایشان که اهل این مسائل نیستند و آن هم
خب گفت من هم خیلی تعجب کردم و گفتم شاید
ضرورت پیش آمده علی‌کل حال بعد به اتفاق هم
بلند شدند رفته بودند آن شخص را دیده بودند که در
آن جا بستری بوده دیدند اصلاً این شیخ است این نه
تنها تهرانی سید نیست بلکه شیخ است و فامیلش هم
اصلاً تهرانی نیست و به اصطلاح یک فامیل دیگری
دارد و یک اسم دیگری دارد و اصلاً به تهرانی هم
معروف نیست مال یکی از شهرستانها بوده منتهی
اطلاع داشته از این جا و وضعیت آقا و پزشکانی که
با ایشان چیز هستند و دیگر حالا چه جهتی بوده

بعضی خواستند پیگیری کنند مرحوم آقا گفتند چرا این حرفها و چرا این طور می‌کنید حالا آمده اقل اسم ما یک فایده ای داشته حالا ما بایستی که بیایم این قضیه را پیگیری کنیم الحمدلله که خدا حداقل اسم ما را وسیله قرار داده و گفتند دیگری هم بیاید همین طور چه تفاوتی می‌کند اگر این قدر یک عرضه از اسم ما بر بیاید که این بتواند یکی دیگر را معالجه کند خوب بگذار بکند بگذار بقیه هم بیایند بگویند تهرانی دومی هم بیاید سومی هم بیاید بگوید من تهرانی هستم این مرام مرامی است که اینها بایستی که روی این مسائل باید فکر کرد دیگر اینها چیزهایی است که به دست نمی‌آید این طرف و آن طرف این خصوصیات پیدا نمی‌شود و به دست نمی‌آید و این اخلاق و این رفتار بله رفتاری است که باید انسان روی اینها بیشتر تأمل کند بله علی کل حال این است قضیه دیگر و من بعضی از اوقات وقتی که مشاهده می‌کنم می‌خوانم کتابی قصه‌ای داستانی قضیه‌ای که حکایت از بعضی از نکات دارد خیلی تحت تأثیر قرار می‌گیرم که ما که آمدیم و خودمان را داعی برای

سبیل الی الله قرار دادیم و نماینده رسول خدا در
روی کره ارض که هیچ روی منظومه شمسی و همه
کهکشانشانها ما خودمان را وانمود کردیم آن ادعا را
همراه خود می‌بریم و اینها و به کمترین خصلت از
خصائل انسانی ما متصف نیستیم و به کوچکترین
وصف از اوصاف پسندیده انسانی ما موصوف
نیستیم و فقط همین صرف پرداختن به زی ظاهری
و آراستن و سرهم کردن جملات و تعابیر و خلق
خدا را به بیراهه کشاندن و از راه و مسیر نگه داشتن
دیگر حالا دیگر هر کسی خودش می‌داند با معتقدات
خودش این اختلافی که بین این حقایق خارجی و
بین حقایق علمیه وجود دارد.

در مورد صور و نقوش این مسئله موجب
انفکاک بین دو حقیقت است که هر کدام از اینها هیچ
ارتباطی با دیگری ندارند فقط ارتباط اینها یک ارتباط
ذهنی است یعنی وقتی که شما نگاه به این صورت
می‌کنید این صورت یک شخص را شما با از همین
دستگاهها می‌اندازید و بعد روی کاغذ می‌آورید این
سرجایش نشسته این کاغذ هم در دست شما است

هیچ ارتباطی بین این دو وجود ندارد و ربطی بین این دو نیست آیا بین صور علمیه در علم عنائی حق و بین حقایق خارجیّه مسئله همین طور است یعنی صرفاً یک نوع حقایق علمیه ای وجود دارد مانند فرض بکنید که این صورت مجلسی که الان هست در روز چهارشنبه صورت این جلسه در علم عنائی حق بوده بسیار خوب این مقدار را ما قبول داریم که در علم عنائی حق بوده به بقاء خود آن حق این هم برایش یک قضیه خارجیّه ای است که آن صورت الان یکدفعه می بینیم هان آن موقع مابه ازاء آن صورت این بوده مابه ازاء آن چه را که در قبل بوده این بوده قبل یعنی منظور حالا نه قبل زمانی قبل رتبی قبل علیّ قبلت علیه نه قبلت آن به این کیفیت بوده این هم مسئله همین طور است یعنی واقعیت یا این که نه مطلب در این جا با آن چه را که در خارج ما مشاهده می کنیم نسبت به انطباق بین صور و بین ذی الصوره در این جا مسئله تفاوت دارد خوب صحبت در این است که این حقایق خارجیّه اینها چه هستند اینها چه مسئله ای و چه وجودی هستند که در ماوراء

این وجود می‌بایستی تحقق پیدا بکند و وجود خارجی پیدا بکند تا این که آن صورت با آن چه را که در خارج هست با هم یکی درآید و سرمویی تفاوت نکند با آن چه را که در آن جا بوده شکی نیست بر این که تمام این حقایق خارجی دایره مدار حقیقت علیّه و قانون علیّت هستند یعنی تمام آن چه را که ما در عالم خارج مشاهده می‌کنیم اینها بر اساس یک قانون علیّت باید این خارج محقق شدند یعنی وجود علیّی اقوای از وجود خارجی اعیان آن وجود علیّی تأثیر در معلول می‌گذارد به نحوی که معلول را از خودش بروز و ظهور می‌دهد و بین علّت و بین معلول خب نمی‌تواند فاصله باشد یعنی شما نمی‌توانید یک برهه‌ای را تصور کنید که در آن برهه علّت وجود دارد و در علیّت خودش تام است ولی خبری از معلول نیست باید زمانی بگذرد تا این که این علّت بتواند به مرتبه ایجاد و به مرتبه فعلیت بخواهد برسد بین علّت و بین معلول شما نمی‌توانید بین استعداد و بین فعلیت شما نمی‌توانید این همچنین برهه‌ای را تصور کنید که یک شیء در مقام

استعداد هست و علّیت برای فعلیت دارد ولی در همان مرتبه استعداد باقی می ماند این مستحیل است بنابراین آن کیفیت اراده حق نسبت به حقایق خارجیّه آیا به کیفیتی است که بین علّت و بین معلول فاصله انداخته است یعنی اراده حق نسبت به تحقق اعیان خارجیّه آن اراده در یک برهه نبوده و در یک برهه دیگر آن اراده تحقق پیدا کرده یعنی نسبت به اراده برای شیء خارجی و تحقق آن امر خارجی در یک زمان حضرت حق دارای جهل بوده نه نسبت به صورت علمیه بگوید حالا نسبت به صورت علمیه نه جهل در آن جا وجد نداشته ولی نسبت به صورت عینیه که می توانیم بگوییم که در ذات اقدس حق جهل وجود داشته یک حقیقت علمیه داشته این که می گویم می توانیم نه این که می توانیم بگوییم یعنی برای عوام و برای تصور عوام جای این سوال هست که بله چه اشکالی دارد که صور علمیه را ما این را اختصاص به ذات حق بدانیم دیگر در آن جا جهلی نیست خب از این مسئله که فارغ شدیم دیگر کارمان تمام است، دیگر نیازی به این همه استدلال نداریم

ذات اقدس حق نسبت به اعیان خارجی احاطه علمی دارد پس جهل در آن جا راه ندارد حالا آمدیم سراغ نفس تحقق خارجی آیاتی در اینجا هست که ذلک لتعلم ان الله لیعلم الله ظالمین مفسدین در این آیاتی که دلالت می کند بر این که این مقام علمی تفاوت می کند با مقام عینی در مقام علمی خب ذات اقدس حق عالم است می داند کسی که انفاق کرده و قبل الغنائم و انفاق کرده بعد الغنائم این اختلاف ولی نسبت به مقام عینی چطور مفسرین می گویند که در این جا لیعملوا منظور خود نفس تحقق خارج است که نفس تحقق خارج در این جا این نبوده و خدا یا مثلا فرض کنید که آیات می گوید **وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ**^۱ آنهایی که مجاهده می کنند خدا بداند این خدا بداند یعنی قبلا نمی دانسته حتما باید مجاهده در خارج انجام بشود تا خدا بداند این که جهل است ما که جهل را باطل کردیم ذات اقدس الهی نسبت به هیچ نقطه نسبت به هیچ مورد و نسبت به هیچ برهه دارای جهل نیست و آن جهل مساوی

^۱ سوره آل عمران (۳) قسمتی از آیه ۱۴۲

عدم اوست و مساوی با وجود ماهیت او است و استعداد و فعلیت او است لذا روی این حساب باید آن آیات و اینها را به آن کیفیتی که مسئله و برهان به آن جا کشیده می‌شود بر طبق همان باید این آیات معمول بشود و تفسیر بشود پس در مقام علمی و در مقام ذهنی آیا ذات اقدس حق دارای ذهنی است مثل ذهن ما که یک صورتی را تصور می‌کنیم حالا آن صورت یا واقعیت خارجی دارد یا ندارد عرض شد بین تصور ذهنی ما و بین واقعیت خارجی انفکاک است چه این که بین آن صورتی که در کاغذ نقش بسته و بین واقعیت خارجی انفکاک وجود دارد و این کاغذ در دست من است در حالتی عکس فلان شخص است و آن هم در چند متر آن طرف تر نشسته است بین این کاغذ و بین او انفکاک است خوب آن صورت علمیه ای که از اشیاء در ذات اقدس حق وجود دارد ارتباط آن صورت علمیه با این حقایق خارجی به چه شکل است آیا بین آنها و بین حقایق خارجی انفکاک است یعنی یک برهه ای گذشته که ذات اقدس حق دارای صور علمیه بوده ولی حقایق

خارجیه هم وجود نداشته اند مثل این که ما که شصت سال پیش نبودیم این آقا چهل سال پیش نبوده آن آقا صد سال پیش نبوده آن آقا دویست سال پیش نبوده تمام اینها بعد خلق پیدا می شود در حالتی که صورت علمیه در ذات حق بوده در ذات حق صورت علمیه چه این که فرض کنید که افرادی هستند که شخصی که به دنیا می آید را قبلا در خواب می بینند صورت او را می بینند و شکل و همان جا می کشند می گویند آقا وقتی که به دنیا می آید شکلش این طوری است و وقتی که به دنیا می آید معلوم می شود همین است اگر نبوده پس چطور کشیده عدم که دیگر قابل ارتسام نیست، عدم که قابل تصویر نیست این که الان این صورت را می کشد از کجاست پس این صورت برزخی داشته آن صورت برزخی که همان حقیقت برزخیه است آن علت برای تحقق خارجی این عین است و آن جنبه علیت نسبت به این قضیه دارد. حالا صحبت در این است که آیا علم باری نسبت به وجود خارجی اشیاء علم صوری عکاسی و نقاشی است چون از دو حال خارج نیست

یا این علم مثل علمی که من پیدا می‌کنم عکسی را من می‌دهند می‌گویند که یک همچین شخصی فرض کنید که در شیراز هست بنده که ندیدم او را ولی همین که عکس را به من می‌دهند من فقط عکس می‌بینم یک صورتی می‌بینم می‌گویم من می‌روم شیراز او را پیدا کنم می‌روم ب‌بینم که این عکسی را که به من دادند این جمال دل آرا کجاست در کدام نقطه از این بقاع از ارض قرار دارد یک کفش آهنین و یک عصای آهنین که در قصه‌ها قبلاً می‌خواندیم می‌پوشیم تا برویم دنبال این وجود ذی جود مفید مستفیده در شهرها و بلاد و آن بسته که تا یار که را خواهد و میلش به که باشد حالا این علم حضرت نسبت به اشیاء خارجی این جا باید توجه کنیم داریم می‌رسیم به مسئله این مانند علم من و امثال من به صور اشیاء هست که هیچ ارتباطی با آن وجود خارجی ندارد لعل این که اصلاً وجود خارجی نباشد وجود خارجی نداشته باشد فقط یک صورتی نقاش کشیده و آن قدر هم طبیعی کشیده که قابل تشخیص نیست این مقام کام مقام جهل است یعنی علم عنائی

حق نسبت به صورت اشیاء هست ولی نسبت به خود اشیاء نیست یعنی او نسبت به تحقق خارجی اشیاء اطلاع ندارد ولی نسبت به خود صورت اطلاع دارد مثل ما دقت کنید این جا را نبایستی غفلت کنیم و فراموش کنیم، علم عنائی حق نسبت به اشیاء خارجی آیا مثل علم ما است نسبت به صورتی که در کاغذ است در حالتی که ما به ازاء خارجی یا ندارد اصلاً می‌گوییم دارد ولکن ما ندیدیم ما نسبت به صورت او علم داریم ولی نسبت به تعیین او علم نداریم لعل تا این که ما برسیم به آن جا به وصالش برسیم بمیرد آیا علم عنائی حق هم مثل علم ما است خب این که مقام مقام جهل است یعنی خدا نسبت به این صورت خارجی اشیاء اطلاع دارد ولی نسبت به نفس تحقق خارجی اشیاء اطلاع ندارد مانند ما پس دیگر حد فاصل بین ما و او چه می‌شود چگونه می‌شود تصور بکنید که نسبت به صورت اطلاع دارد و نسبت به تحقق خارجی هم اطلاع دارد چیزی که معدوم الوجود است چگونه می‌شود بر او اطلاع پیدا کرد این صورتی که الان در دست من است ما به ازاء

خارجی هم ندارد عکس یک منظره است یک منظره را کشیدند و بعد هم از روی آن منظره عکس انداختند شما نگاه می کنید می بینید عکس است در حالی که او وجود خارجی ندارد پس من الان احتمال می دهم این اصلاً وجود خارجی نداشته باشد چون بین آن انفکاک است این انفکاک باعث همه این بدبختی ها و این اشکالات و باعث همه این توالی فاسدی که مترتب بر این می شود انفکاک بین صورت و بین ذی الصوره در عالم خارجی نسبت به ما است اما در ذات ربوبی اگر قرار باشد که علم نسبت به صورت در ذات ربوبی منفک باشد از تحقق اعیان خارجی این اشکال پیش می آید پس او جاهل است

تلمیذ: تحقق خارجی مگر متصرم الوجود

نیست؟

استاد: ما به تصرمش کار نداریم فعلاً به اصل

قضیه کار دارم حالا تصرم یک اشکال دیگر است

عرض کردم خدمتان که مسائل را یکی یکی می آییم

جلو ما اصلاً کاری به تصرم نداریم بطور مثال در

مبدآت، در صور ملائکه در آن جا چه می فرماید آن
جا که تصرم وجود ندارد در نفوس کلیه، در عقول،
در عالم مجردات، عالم ملائکه، عالم نفوس که
وجودشان وجود متصرم نیست در آنها این مسائل
وجود ندارد اعیان خارجی کون و فساد و اینها بعد
آنها بحثش را در آن جا می آوریم صحبتش را می کنیم
پس ما برای رفع جهل در ذات ربوبی چاره ای نداریم
الا این که بگوییم بین اطلاع بر صورت اشیاء حالا
چه مبدآت باشد چه غیر مبدآت باشد و بین
صورت اشیاء و این افراد خارجی با اطلاعی که ما
داریم تفاوت است تفاوتی که ما داریم این است که
به واسطه اطلاعی که بر صورت اشیاء پیدا می کنیم
این اطلاع موجب تحقق خود اشیاء نیست ممکن
است ذهن یک نقاش آمده یک منظره را کشیده در
حالی که وجود خارجی ندارد ولی در ذات ربوبی
اطلاع بر صورت اشیاء باید مساوی با اطلاع بر
عینیت خود اشیاء باشد تا این که آن حلقه مفقوده بین
اطلاع ذات ربوبی بر صور اشیاء و بین اطلاع ذات
ربوبی بر تحقق عینی اشیاء آن حلقه مفقوده در

برداشته شود البته در این جا راههای دیگر هست
سلسله علیت هست که حالا ما اصلا به آنها
نمی‌پردازیم فعلا خیلی ساده قضیه را مطرح می‌کنیم
دیگر از این ساده تر و از این آسانتر و از این راحت
تر و به قول مرحوم آقا ما خدا را کشیدیم پایین و
گذاشتیم در مثنی مردم بابا این خدا است این قدر
خدا را نیاندازید در عالم آن طرف و غیب و فلان و
صندوقچه قایمش نکنید ما درآوردیم گفتیم آه این
خدا و این هم فرض بکنید که ببینید که با این خدا
می‌خواهید چه کنید این اطلاع ذات ربوبی بر صورت
اشیاء تمام اینها ناشی از مقام جهل است طرف یک
صفحه فلسفه نخوانده دارد به این مسائل ایراد
می‌گیرد خب عزیز من این مسائل در حیض و نفاس
نیست این مسائل که در نماز و روزه و نمی‌دانم صلاه
مسافر نیست آن وقت می‌گوید که آقا در مسئله
وحدت وجود چطور ذات اقدس حق که مجرد است
با این اعیان خارجی یکی است خب باید هم ایراد و
اشکال کنی چون تو نخواندی جاهلی نسبت به این
مسائل شوخی هم ندارد بررسی قضیه و غایت مسئله

کار و زحمت می خواهد همان طوری که رسیدن به مسائل فقهی و سایر مسائل زحمت و مطالعه می خواهد آن به جای خودش محفوظ چرا ما باید بیاییم این طرف و آن طرف دخالت کنیم و بیخود و بی جهت این و آن را متهم بکنیم این صحیح نیست.

اطلاع ذات ربوبی نسبت به صورت عین اطلاع ذات ربوبی نسبت به تعین خارجی است و تعین خارجی در صورتی اطلاع بر او مصحح است برای این اتصال است که این وجود داشته باشد اگر وجود نداشته باشد چطور ذات ربوبی بر اعیان خارجی مطلع است چگونه می شود اطلاع پیدا کند حالا گیرم در متصرمات الوجود که آقای طهوری اشکال می کنند در آن جا ما صحبت نمی کنیم در مبدآت که می توانیم صحبت کنیم در آن که مافوق زمان هستند می توانیم صحبت کنیم در نفوس و عقول کلیه و مجردات که می توانیم صحبت کنیم بالاخره آنها نسبت به ذات ربوبی معلول هستند همه خلایق همه معلول اسماء و صفات هستند جبرائیل، میکائیل، و نفوس انبیاء و هر چه بگویید نفس رسول

الله یا صادر اول بگویند هر که می‌خواهید بگویند معلول است بالاخره علت که نیست و هم طراز وجود در ذات ربوبی که کفر و شرک لازم می‌آید این مسائل و تولی فاسد خودش را دارد

تلمیذ: **وَ اللّٰهُ خَلَقَكُمْ وَ مَا تَعْمَلُونَ^۱**

استاد: این مسئله به کیفیت اطلاع ذات بر حقیقت علمیه بین اطلاع ذات بر حقیقت عینیه است و عین حقیقت علمیه و بین حقیقت عینیه به طرفه العینی نبایستی که انفکاک و انفصال باشد پس اطلاع بر ذات در علم عنائی بر صورت علمیه مساوی است با اطلاع ذات بر یک حقیقت عینیه خارجی تمام شد قضیه پس تمام اعیان خارجی و تمام پدیده‌ها والله خلقکم و ماتعملون تمام اعیان خارجی و تمام حوادث و تمام پدیده‌ها باعیانهم و بتصرفاتهم و آثارهم همه اینها به نحو عینیت در ذات ربوبی تحقق عینی دارند این را می‌گوییم علم عنائی حق حالا صحبت در این است که کیفیت و مسئله تصرم در وجود چیست و این وجود را می‌بینیم نبوده بود و

^۱سوره الصافات (۳۷) آیه ۹۶

الان هست البته راجع به این مسئله ما قبلا صحبت کردیم شاید صحبت ما کافی نبوده و خب طبعا این اشکالی که شما می کنید نشان می دهد که این مسئله تحقق و کیفیت و تکوّن آن جای صحبت است پیغمبر که صادر اول است در سال ۱۴۰۰ سال قبل در سال عام الفیل باید متولد شود در قبل از آن تولد هم نبوده شما هر چه بگردید روی زمین پیغمبر را پیدا نمی کنید پدرش هست ولی خودش نیست یا در یک زمانی پدرش عبدالله هم نبوده مادرش هم نبوده است حال سوال این است که این نبود کجا است اگر ما می گوئیم اطلاع بر حقایق علمیه عیناً مساوی است با اطلاع و اشراف بر حقایق عینیه پس این رسول خدا که صادر اول هست کجا است ایرادش این جا است که ما صادر اول را همین می بینیم که در سنه چند عام الفیل به دنیا آمد این وجودی که مرکب از شحم و لحم و جلد اذن و عزم است این را ما صادر اول می دانیم چشم ما به این مولود باز می شود و می گوئیم این صادر اول است در حالتی که نه یک سلسله علت وجود دارد که بر اساس آن سلسله علت همه اشیاء

تحقق عینی و تحقق خارجی دارند حالا کیفیتش
ان شاء الله دیگر برای روزهای بعد.

تلمیذ: اینکه علم حق با اراده یکی است از

همین منشأ است؟

استاد: بله